

بررسی ارتباط «هنگامه عشق» اثر آنند رام مخلص با داستان «پدماوت» اثر ملک محمد جائسی

دکتر حسن یعقوبی^۱

Study of The relationship between Hengameh-ye eshgh by Anand Ram Mukhlis and Padmavat by Malek Mohammad Jayesi

Dr.Hassan Yaghubi

Anand Ram Mukhlis, Persian poets and author of the ۱۲th century AD. His prose style has been known to sobriety and Simplicity, So that He is considered as one of the best writers of the time. Hengameh-ye eshgh is a romance story in prose in ۱۱۵۲ AD.

Padmavat story is one of the ancient Indian fiction that Known after attack Ala'addin Khalaji to Chittor castle.

Malek Mohammed Jayesi (۹۰۶-۹۹۹) is as the first poet that compose this story in Hindi in ۹۴۷ AD during the reign of the Shir Shah. In some sources, named Hengameh-ye eshgh story as translated of Padmavat. This paper investigates the relationship between these two works.

چکیده

آنند رام (Anand Ram)، متخلص به «مخلص»، شاعر و نویسنده پارسی گوی هند در قرن دوازدهم هجری است. علاوه بر قریحه سرشار آنند رام در شاعری، ذوق نکته یابی و نقادی وی نیز شایسته توجه است و سبک نگارش او در نثر هم به متانت و روانی مشهور بوده است، به گونه ای که مخلص را یکی از بهترین نویسندگان آن روزگار خوانده اند. هنگامه عشق، داستان منثور عاشقانه ای است که آنند رام مخلص در سال ۱۱۵۲ هـ.ق از زبان هندی به فارسی برگردانده و با نثری زیبا و شاعرانه به رشته تحریر درآورده است.

^۱ مدرس دانشگاه سمنان.

داستان پدماوت (padmavat) یکی از افسانه‌های باستانی هند است که پس از حمله علاءالدین خلجی به قلعه چتور (Chittor) زبانزد خاص و عام گردید. ملک محمد جائسی (۹۰۶-۹۹۹هـ.ق) نخستین سراینده این داستان است که در زمان سلطنت شیرشاه سوری در سال ۹۴۷ هجری آن را به زبان هندی به نظم درآورد. در برخی منابع، از هنگامه عشق به عنوان ترجمه‌ای از داستان پدماوت اثر ملک محمد جائسی نام برده شده است. در این نوشتار با مقایسه بن‌مایه‌های داستانی و گزارش این دو داستان، به بررسی ارتباط میان این دو اثر پرداخته شده و درباره ترجمه بودن یا نبودن هنگامه عشق از پدماوت بحث و بررسی صورت گرفته است.

کلید واژه: هنگامه عشق، آند رام مخلص، پدماوت، ملک محمد جائسی، بن‌مایه‌های داستانی

پیش‌گفتار

از عهد جهانگیر تا زوال مغولان (قرن ۱۱ تا ۱۳هـ.ق) که اوج شکوفایی زبان فارسی در هند بود، هندوان آثار با ارزش و سودمندی به زبان فارسی، به ویژه در زمینه شعر، داستان، تاریخ و انشاء به وجود آوردند. از قرن یازدهم هجری گروهی از شاعران و نویسندگانی پارسی زبان به ترجمه آثار هندی به فارسی علاقه مند شدند و بسیاری از کتاب های داستان هندوان به فارسی ترجمه شد. «بنابر دستور امرای هندی بعضی از داستان های معروف هندی به فارسی ترجمه شد. رمان های کوچک و بزرگ مذکور غالباً به نثر ساده و گاه آراسته به شعر نگارش یافته و اگر داستان های عشقی محض نباشند، اساس آنها بر کارهای خارق العاده و نیرنگ ها و شجاعت های قهرمانان داستان و نظایر این مسائل نهاده شده است.» (صفا، ۱۳۷۶، ص ۵۹) «از مسائل مهمی که در نثر این دوره قابل توجه و دقت است، نوشتن داستان های منثور (رمان) می باشد. در دوره صفوی نوشتن رمان بیش از پیش معمول شده و کتب معتبری در این عهد به وجود آمده است، مانند تحریر جدید داستان اسکندر، طوطی نامه، رزم نامه، ترجمه رامایان، ترجمه مهابهارات، قصه هزارگیسو، قصه طالب پادشاه زاده و مطلوب، قصه ارشد و رشید، قصه اشرف و فیروز وزیرزاده، شیرین نامه، قصه چهار درویش، نوش آفرین نامه،



قصه مریم دخت شاه پرتگال، قصه هفت سیر حاتم طایی و غیره. بعضی از این رمان‌ها دارای نثر ساده مطلوبی است» (صفا، ۱۳۷۷، ص ۸۷-۸۸).

جریان داستان پردازی به موازات ایران، در شبه قاره نیز رونق ویژه ای یافت. این سنت بعد از روابط گسترده فرهنگی ایران و هند در عهد تیموریان و گورکانیان هند در شبه قاره نیز با توجه به زمینه‌ها و مایه‌های فرهنگی آن سرزمین به حد اعجاب‌آوری گسترش یافت. مهاجرت‌های وسیع و گروهی شاعران ایران به هند، از یک سو و ترجمه کتاب‌های مختلف توسط نویسندگان از سوی دیگر و همچنین رسمیت یافتن زبان فارسی در شبه قاره در طول چندین قرن، باعث امتزاج ادبیات داستانی و به ویژه ادبیات شفاهی هند و ایران شده است. ترجمه‌های متعدد و مختلفی که از داستان‌های هندی به فارسی شده، تأثیر فراوانی در گسترش این داستان‌ها در میان ایرانیان داشته است. «اگرچه در آغاز، داستان‌های معروف ایرانی مانند شاهنامه و خمسه نظامی سرمشق صدها داستان‌نویس مقلد در ایران و هندوستان گردید، ولی این سیر کم‌کم در هند موجب ظهور داستان‌های بومی و خالص هندی و نقل آن به شعر فارسی گردید. برای مثال می‌توان پنج داستان معروف هندی: کامروپ و کاملتا (Kamrup & Kamlata)، مدهومالت و منوهر (Madhumalti & Manohar)، پدماوت (Padmavat)، پنون و سسی (Punnun & sassi) و هیر و رانجها (Hir & Ranjha) را ذکر کرد» (رضازاده شفق، ۱۳۳۶، ص ۷).

ترجمه داستان‌های حماسی و عاشقانه هند به فارسی، تأثیر زیادی بر ادب فارسی داشته است. «تأثیرپذیری ادبیات فارسی از ادب هند، به‌ویژه در دوره تیموریان و عهد اکبرشاه، یعنی در فاصله نخستین سال‌های سده دهم و میانه قرن دوازدهم هجری به اوج خود رسید و در این راه، تشویق‌های پادشاهان و فرمانروایان هند و دکن، مایه اصلی این پیشرفت بوده است. رواج داستان‌نویسی در این دوره به شکل نقل دوباره داستان‌های قدیم یا ترجمه داستان‌های هندی از زبان سانسکریت به فارسی و به نظم



در آوردن آنها توسط گویندگان و سرایندگان است که زبانشان فارسی است و در شبه قاره زندگی می کردند» (صدیقی، ۱۳۷۷، ص ۵۲).

پیشینه تحقیق

درباره بررسی رابطه دو داستان پدماوت اثر ملک محمد جائسی و هنگامه عشق اثر آند رام مخلص، تا کنون پژوهش مستقلی انجام نگرفته و تنها در برخی مقالات، هنگامه عشق به عنوان ترجمه‌ای از داستان پدماوت معرفی شده است؛ از جمله در مقاله‌ای از امیرحسن عابدی با عنوان «داستان پدماوت در ادبیات فارسی» و مقاله عصمت اسماعیلی و حسن یعقوبی با عنوان «معرفی آند رام مخلص لاهوری و نسخه هنگامه عشق». همچنین در رساله دکتری نگارنده با عنوان «تصحیح انتقادی آثار داستانی آند رام مخلص (هنگامه عشق، کارنامه عشق)» به این موضوع پرداخته شده است.

هنگامه عشق

هنگامه عشق، داستان منشور عاشقانه‌ای است که آند رام مخلص در سال ۱۱۵۲ هـ.ق از زبان هندی به فارسی برگردانده و با نثری زیبا و شاعرانه به رشته تحریر درآورده است. مخلص با بهره‌گیری از صنایع لفظی و معنوی، جلوه‌های زیبایی از نثر فارسی را به نمایش گذاشته است. تشبیهات زیبا، توصیف‌های جاندار و باطراوت و موسیقی جاری در کلام با استفاده از سجع و استفاده از اشعاری از خود و شاعران دیگر در لابه‌لای داستان، اثر را دلپذیر و خواندنی کرده است.

بر اساس روایت آند رام، قهرمانان داستان، «کنور سندر سین» پسر فرمانروای کرناتک (Karnatak) و «رانی چندربها» از سیلان (Ceylon) می باشند. «کنور» به سرزمین محبوب خود رفته، در معبدی منتظر دیدار او می‌شود؛ اما خواب بر وی غالب می‌آید و «رانی» توسط شخص بدکاری از معبد دزدیده می‌شود. رانی با توسل به حيله‌ای، خود را از دست دزد می‌رهاند و به جستجوی کنور به راه می‌افتد.

آند رام مخلص داستان هنگامه عشق را از زبان هندی به فارسی ترجمه کرده و در مقدمه آن به این موضوع اشاره دارد و از داستان پدماوت سروده ملک محمد



جائسی نیز نام می‌برد. وی در ابتدای کتاب پس از مناجات، دلیل نگارش هنگامه عشق را چنین بیان می‌کند:

«اما بعد بر خداوندان محبت و شوق و صاحبان وجد و ذوق پوشیده مباد که در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و دو هجری... به دکنی خدمتکار که خالی از مزاج دانی نیست گفتم افسانه‌ای باید گفت شاید به این بهانه دیده، طرح خواب اندازد... او این حکایت رنگین را که ملک محمد جائسی مصنف پدماوت در هندی به زبان پورب، سرتاسر چون پرده پوربی، لبریز درد نگاشته و بنای سخن بر معانی غریب و تشبیهات بدیع گذاشته است، نقل کرد. از آنجا که متضمن نیرنگ‌های محبت است، بی‌اختیار دل را به درد آورد، با خود گفتم که اگر این معشوق هندی را در لباس قلمکار فارسی جلوه داده آید، ممکن که در نظر اهل ذوق این فن مستحسن نماید؛ لهذا قلم پریشان رقم، طرح تحریرش انداخت و... به هنگامه عشق موسوم ساخت» (مخلص، بی تا، ص ۲-۳).

او در پایان کتاب، تاریخ تألیف را با ماده تاریخ آورده است: «... به هر تقدیر چون این فقره چند مشعر است بر احوال آن ماه سپهر وفا، یعنی رانی چندر پربها، لهذا فکر معنی در کمند که کلمه نغمه چند، تاریخ اتمامش یافته بود، قلم پریشان خاطر قطعه آن بدین موجب تحریر نمود:

چو این نغمه چند نقاش شوق به این رنگ بر صفحه تصویر کرد
به تحریک دل سال اتمام آن قلم نغمه چند تحریر کرد»
(همان: ۵۰)

گزارش داستان هنگامه عشق

در کرناتک از توابع دکن، پادشاهی در کمال اقتدار و شکوه، فرمانروایی می‌کرد. او و همسرش رانی پرجاوتی، صاحب فرزند نبودند. شبی تصمیم می‌گیرند با صدق نیت و صفای باطن، روی به درگاه خدا آورده، از او یاری بجویند. پس از چند ماه، رانی پسری به دنیا می‌آورد و مجلس جشن و شادمانی در آن سرزمین برپا می‌شود. او را کنور سندرسین نام نهادند و به پرورش و تربیت او پرداختند. کنور در مدتی کوتاه به جمیع علوم و هنرها احاطه یافت و سرآمد گردید. وزیرزاده‌ای به نام بده سین همواره همراه و همدم سندرسین بود.

کنور روزی به اتفاق وزیرزاده عزم شکار کرد و در صحراء در پی غزالی تاخت و از همراهان به جز بده سین که همیشه همراه او بود، جدا افتاد. آنها گذرشان به دهی ویران افتاد که منزل دیوان آتشین مزاج بود. سندر سین با جمعی از دیوان روبرو شد و با تیری چشمان سر کرده آنان را هدف گرفت و او را از پای درآورد. دیگر دیوان نیز با مشاهده این صحنه گریختند، اما سندر سین و وزیرزاده به تعقیبشان پرداخته، همگی را از بین بردند.

در اثر گرما، تشنگی بر سندر سین غالب آمد. وزیرزاده به جستجوی آب روانه شد و به سرزمینی رسید به غایت خرم و زیبا. شاهزاده وقتی وصف آن سرزمین خوش و خرم را شنید، بدان سوی شتافت و در آنجا زیر درختی به استراحت پرداخت. در آن هنگام نه مرتاض، از آنجا می گذشتند؛ وقتی چشم یکی از آنان بر شاهزاده افتاد، به مرتاضان دیگر گفت: شایسته همسری با این جوان زیبا فقط چندپربها دختر پادشاه شهر سوندیس است که در زیبایی نظیر ندارد. کنور سندر سین در میان خواب و بیداری، سخنان مرتاض را شنید و عاشق و دلباخته چندپربها گردید. او از خواب برخاست و از مرتاض، نشان شهر معشوق را پرسید. مرتاض او را از این عشق بر حذر داشت و خطرات این راه پرفراز و نشیب را برای او بر شمرد، اما مؤثر واقع نشد. کنور و وزیرزاده به لباس مرتاضان درآمدند و مرتاض، گردن آویزی بدو داد تا در موقع لزوم در آن بدمد تا او حاضر شده به کمکش بشتابد و نیز حربه‌ای به نام چگر به او داد و گفت هرگاه با دیوان روبه‌رو شدی، آن را بچرخان و به سویشان پرتاب کن.

کنور به سوی سوندیس به راه افتاد. در میان راه، وزیرزاده توسط دیوان ربوده و در چاهی زندانی شد. کنور به یاری ارشاد مرتاض بر آنان غالب آمده، وزیرزاده را نجات داد. از آن سو، دیوی رانی چندپربها را بشارت وصال با کنور سندر سین می‌دهد. رانی نیز عاشق و دلباخته سندر سین می‌شود، اما خواستگار دیگری به نام کام سین دارد که قرار ازدواج با او گذاشته شده است. رانی غمگین و افسرده بود و راز دلش را نمی‌توانست با کسی در میان بگذارد.

کنور سندر سین و وزیرزاده وارد شهر سوندیس شدند. شهر آماده جشن ازدواج رانی بود. وقتی کنور از ماجرای ازدواج قریب الوقوع رانی آگاه گردید، حیران و سرگشته شد. روزی گذر کنور و وزیرزاده بر زنی گل فروش افتاد که هر روز دسته



گلی برای رانی می‌برد. با تعقیب او نشان محل اقامت رانی را یافتند. ماجرای دلدادگی کنور به گوش زن گل فروش رسید. وقتی او از قصه پر سوز و گداز عاشقانه اش آگاه شد، قرار گذاشتند که وزیرزاده به هیئت زنانه درآید و با زن گل فروش به اقامتگاه رانی برود. گل فروش او را به عنوان دخترش به رانی معرفی کرد. وزیرزاده با رانی گرم صحبت می‌شود و داستان ورود کنور را به شهر و وصف جمال او و عشق سوزانش را برای رانی تعریف می‌کند. رانی نیز پرده از داستان عشق خویش برمی‌دارد.

وزیرزاده ماجرا را برای کنور بازگو می‌کند و کنور با کشیدن سرمایه‌ای که مرتاض بدو داده بود، از نظرها پنهان شده، برای دیدن رانی وارد حرمسرا می‌شود. در اثر گریه، تأثیر سرمایه خفا از بین می‌رود و دو عاشق دلباخته به دیدار هم نایل می‌شوند. قرار بر آن می‌شود که فردا که بنا بر سنت، عروس را برای زیارت دیوی به بتخانه می‌برند، در آن سوی بتخانه، کنور منتظر بماند تا با رانی از آن دیار بگریزد و وزیرزاده با پوشش نوعروس از بتخانه بیرون آید. وزیرزاده نقاب بر چهره به خانه کام سین درمی‌آید و با بی‌میلی با کام سین برخورد می‌کند. طوطی خوش سخن خانه کام سین، دلیل این بی‌توجهی را از او می‌پرسد و او می‌گوید که دیوی به من گفته که تا شش ماه به کام سین نزدیک مشو. کام سین خواهی دارد به نام نیلاوتی که وزیرزاده عاشق او می‌شود و به اتفاق او و با کمک سرمایه اختفا از قصر می‌گریزند.

از آن طرف وقتی رانی به بتخانه می‌رود و از آن طرف خارج می‌شود، اسب و سواری آماده می‌بیند، بر اسب می‌نشیند، غافل از آنکه کنور، خواب بر او غالب آمده و این سوار، دزد و راهزن است. رانی به حيله‌ای از دست دزد فرار می‌کند و به جستجوی کنور به راه می‌افتد اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد؛ تا اینکه از شدت اندوه و غم، تصمیم می‌گیرد خود را بر درختی دار بزند، اما دیوی او را از این کار باز می‌دارد و به وی مژده وصال یار می‌دهد. رانی به سمتی که دیو اشاره داشت، به راه می‌افتد. از سوی دیگر کنور نیز به جستجوی رانی آواره کوه و بیابان می‌شود. کام سین که از غیبت نوعروسش آگاه می‌شود، طوطی را به جستجوی او روانه می‌کند. طوطی ابتدا با دزد روبه‌رو می‌شود و ماجرا را درمی‌یابد. سپس با وزیرزاده و خواهر کام سین مواجه شده، از حقیقت داستان آگاه می‌شود. پس از آن طوطی همسر نیلاوتی را می‌بیند و با نقشه‌ای مهر او را از نیلاوتی می‌برد.

پس از آن طوطی، مرتاض پریشان خاطری را می‌بیند و درمی‌یابد که کنور سندرسین است و ماجراهای رفته را برای او بازگو می‌کند. سپس برای منصرف ساختن کام سین از وصال رانی به راه می‌افتد و در راه به دیدار هم‌نوعانش می‌رود. از قضا در زیر همان درختان، رانی اقامت داشت. طوطی درباره خود می‌گوید که دختری بوده برهمن زاده و در اثر خطایی که از او سرزده، به شکل طوطی درآمده و شرط برگشتن او به هیئت آدمی این است که شاهزاده‌ای به نام کنورسندرسین به وصال چند پربها برسد. رانی خود را به طوطی معرفی می‌کند. طوطی او را به شهر بنارس می‌فرستد. رانی در لباس جوگیانه و در هیئت مردانه در بنارس اقامت می‌کند و با ریشه گیاهی که طوطی به او داده بود چشمان پسر حاکم آنجا را بینا می‌سازد. حاکم نیز تصمیم می‌گیرد دخترش را به ازدواج جوگی درآورد. رانی شش ماه مهلت می‌طلبد. از آن پس منزل رانی، قبله گاه حاجت‌مندان و گرفتاران می‌شود.

وزیرزاده و نیلاوتی نیز به دیدار رانی رفته و از او می‌خواهند دعا کند تا کنورسندرسین و رانی چندپربها را بیابند. شوهر سابق نیلاوتی و دزد رانی نیز به شهر بنارس می‌آیند. پس از آن کنور وارد بنارس می‌شود.

رانی به وسیله طوطی نامه‌ای به پدر و مادر خود می‌فرستد و اجازه ازدواج با کنور را از آنان طلب می‌کند. از سوی دیگر دیو دنوهایه بر پاکی رانی گواهی می‌دهد و به ارشاد او، حاکم بنارس، دخترش را به ازدواج کام سین درمی‌آورد و یک کنیز و تعدادی سگ به دزد رانی می‌دهد و قرار ازدواج رانی چندپربها و کنورسندرسین گذاشته می‌شود. طوطی نیز به شکل انسانی خویش برمی‌گردد. سپس در مراسمی باشکوه، جشن ازدواج رانی و کنور سندرسین برپا می‌شود.

داستان پدماوت

«داستان پدماوت یکی از افسانه‌های باستانی هند است که پس از حمله علاءالدین خلجی به قلعه چتور (Chittor) زبان زد خاص و عام گردید. این داستان در اصل به دو قسمت تقسیم می‌گردد: قسمت اول آن افسانه عشق و عروسی رتن سین (Ratan Sen) و پدماوتی (Padmavati) و بازگشت آنان به چتور است. قسمت دوم که تا اندازه‌ای جنبه تاریخی دارد مربوط به محاصره قلعه چتور توسط علاءالدین



خلجی (۶۹۵-۷۱۵ هـ.ق) و مرگ رتن سین و ستی (خودکشی) پدماوت می باشد» (عابدی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۵).

ملک محمد جائسی (۹۰۶-۹۹۹ هـ.ق) نخستین سراینده این داستان است که در زمان سلطنت شیرشاه سوری (۹۴۵-۹۵۲ هـ.ق) در سال ۹۴۷ هجری آن را به زبان هندی به نظم درآورد. داستان پدماوت که جائسی آن را به نظم درآورد، از عالی ترین شاهکارهای ادبیات هندی به شمار می رود.

داستان پدماوت توسط نویسندگان و شاعران مختلفی روایت شده است. اولین شاعری که این داستان را به فارسی ترجمه کرد ملا عبدالشکور بزمی است. او آن را در سال ۱۰۲۸ هـ.ق به نظم درآورد و نام «رت پدم» بر آن نهاد. شاعر دیگری که این داستان را از داستان پدماوتی جائسی به نظم درآورد، میرعسکری عاقل خان رازی، شاعر قرن یازدهم هجری است که این اثر «شمع و پروانه» نام دارد. همچنین شاعری به نام ذاکر، داستان پدماوت را در سال ۱۲۲۲ هـ.ق به نظم درآورد. رای گویند منشی نیز داستان پدماوت را به نثر فارسی به رشته تحریر درآورد و آن را «تحفه القلوب» نامیده است. داستان عشق رتن سین و پدماوتی را شاعری به نام امام در سال ۱۲۲۳ هـ.ق در مثنوی بوستان سخن که نسخه خطی آن به شماره ۳۰۸۵ در موزه ملی هند در دهلی نو نگهداری می شود، آورده است. به جز این موارد، ترجمه های دیگری از این داستان نیز به فارسی موجود است؛ از جمله: مثنوی پدماوت (حسن غازان)، مثنوی حسن و عشق (حسام الدین)، فرح بخش (لچمی رام ابراهیم آبادی) که روایت منثور مثنوی شمع و پروانه است، خلاصه نثر پدماوت (نواب ضیاء الدین احمدخان)، قصص پدماوت (حسین غزنوی) و خلاصه پدماوت جائسی (سید محمد عشرتی). (همان، ص ۳۰۵-۳۱۵) همچنین میرعبدالجلیل بلگرامی (م ۱۱۳۸ هـ.ق) نیز اثری به نام «مثنوی پدماوت» دارد (عباس، ۱۳۸۴، ص ۴۳).

در مقدمه تذکره طبقات الشعرا آمده است که حکیم میرضیاء الدین عبرت (م ۱۲۰۴ هـ.ق) داستان پدماوت ملک محمد جائسی را از زبان پوربی به اردو برگردانده، به نظم کشید، اما مرگ، اجازه به انجام رساندن این کار را به وی نداد. بعدها غلام علی عشرت (م ۱۲۳۶ هـ.ق) به ترغیب و ارشاد مولوی قدرت الله شوق به تکمیل کار میرضیاء الدین عبرت همت گماشت (شوق صدیقی، ۱۹۶۵ م، ص ۳۴-۳۸).



گزارش داستان پدماوت

در دیار سنگل پادشاهی به نام گندروسین زندگی می کرد. خداوند به او دختری زیبا عنایت کرد که نامش را پدماوتی گذاشتند. پدماوتی طوطی به نام هیرامن داشت. این طوطی آن قدر محبوب پدماوتی شد که پادشاه تصمیم به کشتنش گرفت. یکی از روزها که پدماوتی برای غسل رفته بود، طوطی از قفس گریخت و ناپدید شد. طوطی در راه گرفتار دام صیادی شد و برهمنی او را از صیاد خرید و آن را به پادشاه چتور به نام رتن سین فروخت. یکی از روزها که رتن سین به شکار رفته بود، همسر رتن سین به نام ناگمتی از طوطی پرسید که آیا زیباتر از من دیده ای؟ طوطی هم شروع به تعریف حسن پدماوتی کرد. ناگمتی از سخنان طوطی خشمگین شد. رتن سین که از خشم ناگمتی نسبت به طوطی آگاه شده بود، دلیلش را از طوطی پرسید و طوطی به شرح زیبایی پدماوتی و برانگیخته شدن آتش حسادت ناگمتی پرداخت.

رتن سین عاشق و دلباخته پدماوتی شد. طوطی رتن سین را از این عشق برحذر داشت، اما رتن سین، سودازده، سر به کوه و بیابان گذاشت و در هیئت درویشی به طرف سنگل به راه افتاد و شانزده هزار سرباز نیز در لباس درویشی با او همراه بودند. در مسیر، حاکمی به نام ملک گچیتی از عزم رتن سین و همراهانش آگاه شده، نزد او آمد و از ماجرا پرسید. وقتی عزم رتن سین را در این عشق دید، او را از خطرات راه آگاه ساخت و کشتی در اختیارشان گذاشت. رتن سین و همراهان سوار بر کشتی شده، به سنگل رسیدند. به اشارت طوطی، رتن سین در بتخانه پایین کاخ پدماوتی منزل گرفت، تا آن گاه که پدماوتی به بتخانه می آید، دیدار حاصل شود.

طوطی به جانب پدماوتی پرواز کرد و همه ماجرا را برایش بازگفت. پدماوتی از اینکه درویشی به طلب وصال او آمده خشمگین شد و به طوطی گفت که به رتن سین بگویند به شهر و دیار خود برگردد. روزی رتن سین پدماوتی را در بتخانه دید و از خود بی خود شد و به وسیله طوطی برای پدماوتی پیغام فرستاد. رتن سین قصد داشت به کاخ پدماوتی وارد شود، از همین رو نقبی کند و وارد کاخ شد اما دستگیر گردید و پادشاه سنگل تصمیم به اعدام او و همراهانش گرفت. یکی از همراهان رتن سین هم ماجرای عشق رتن سین و داستان طوطی و پادشاه بودنش را بیان کرد و پادشاه از طوطی



خواست که حقیقت ماجرا را بگوید. در نتیجه پادشاه از کشتن آنها منصرف شد و سرانجام رتن سین و پدماوتی با هم ازدواج کردند.

روزی رتن سین به شکار رفته بود. زاغی از سوی مادرش برای او پیغامی آورد که دور از فرزندش، زار و ناتوان شده و در حسرت دیدار اوست. رتن سین از شنیدن این خبر، مهر مادر در دلش جوشیدن گرفت و به اتفاق پدماوتی به سوی چتور به راه افتاد. در راه برگشت، دریا طوفانی شد و کشتی غرق گردید. رتن سین و پدماوتی هر کدام سوار بر تخته چوبی دور از هم به ساحل رسیدند، اما نشانی از همدیگر نیافتند.

پدماوتی به شهری رسید به نام رکمن و با دختر پادشاه آنجا راز خود را در میان گذاشت و پادشاه به کمک شاهدخت، گروهی را برای یافتن رتن سین روانه ساخت. از آن طرف، پیرمرد حکیمی به رتن سین گفت که این بلا به خاطر مغرور شدنش به مال و ثروت بر سرش آمده است. پیر او را راهنمایی کرد و پنج گوهر در دستش نهاد و از دیدگان پنهان شد. رتن سین در رکمن پدماوتی را یافت و به سوی چتور به راه افتادند.

از سوی دیگر منجم و ساحری به نام راگو که از چتور تبعید شده بود، با دیدن پدماوتی دلباخته‌اش شد و به دهلی رفت و نزد سلطان علاءالدین از زیبایی پدماوتی گفت. سلطان نیز نادیده عاشق و دلباخته پدماوتی شد و برای به دست آوردنش به چتور حمله کرد و قلعه چتور را به محاصره درآورد. محاصره طول کشید و خبر به علاءالدین رسید که در سرزمینش ناامنی ایجاد شده. او از در صلح درآمد و مهمان رتن سین شد و وقتی چشمش به پدماوتی افتاد، آتش عشق دوباره در وجودش شعله‌ور گشت و عهد و پیمان را فراموش کرد.

علاءالدین حيله‌ای به کار بست و رتن سین را با خود به میان سپاه خویش برد و در آنجا او را به بند کشید و با خود به دهلی برد. رتن موفق به فرار از زندان شد و به سوی چتور راه افتاد و راجه دیوپال را که در غیابش سعی کرده بود با پدماوتی نرد عشق باز، کشت، اما در این مبارزه زخم مهلکی برداشت و به چتور برگشت و در آنجا دیده از جهان فرو بست. پدماوتی هم در کنار جنازه رتن سین، رسم ستی را به اجرا گذاشت و خود را در آتش افکند.



ارتباط داستان پدماوت و هنگامه عشق

در هیچ تذکره‌ای به این موضوع که هنگامه عشق ترجمه داستان پدماوت است اشاره نشده، اما امیرحسن عابدی، هنگامه عشق را ترجمه‌ای از پدماوت دانسته، می‌نویسد: «منشی آندرام مخلص در اواخر عمر خود تحت تأثیر جانشی قرار گرفته و داستان پدماوتی را در سال ۱۱۵۲ هـ ق در دهلی به رشته تحریر درآورده و آن را «هنگامه عشق» نامید. مخلص فقط قسمت اول داستان را ذکر کرده ولی طور دیگری، آن را بیان نموده است.» (عابدی، ۱۳۷۷، ص ۳۱۳-۳۱۴) سید عبدالله هم در کتاب ادبیات فارسی در میان هندوان اشاره دارد که هنگامه عشق مخلص ترجمه‌ای دیگر از پدماوت است. (سیدعبدالله، ۱۳۷۱، ص ۱۱۲) در فهرست‌واره کتاب‌های فارسی، ذیل عنوان پدماوت، آمده است: «هنگامه عشق مخلص سروده ۱۱۵۲ هـ ق از پدماوت الهام گرفته است.» (منزوی، ۱۳۸۱، ج ۱۰، ص ۴۱۹) در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، هنگامه عشق به عنوان ترجمه پدماوت معرفی شده و داستان آن نیز به اشتباه شبیه داستان پدماوت نقل شده است. (منزوی، ۱۳۵۱، ج ۵، ص ۳۷۵۴) در دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره نیز بر این موضوع که هنگامه عشق ترجمه‌ای از پدماوت است تأکید گردیده است (انوشه، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۳۲۵).

در کتاب Dictionary of Indo-Persian Literature، پدماوت به عنوان روایت منشور داستان هیر و رانجه‌ها معرفی شده است (Hadi, ۱۹۹۵, P ۴۳۴)، که با مقایسه این دو داستان، اشتباه بودن این مطلب کاملاً آشکار است.

مقایسه دو داستان پدماوت و هنگامه عشق

داستان‌های عاشقانه هندی غالباً چارچوب یکسانی دارند و بسیاری از ماجراها در این داستان‌ها شبیه به هم هستند. بر این اساس شباهت‌هایی میان هنگامه عشق و داستان پدماوت دیده می‌شود؛ از جمله توصیف سر تا پا (نکته سکهه) که در هر دو اثر از زیباترین بخش‌های داستان است. اما با مقایسه گزارش این دو داستان و بررسی بن مایه‌های آنها درمی‌یابیم که هنگامه عشق نمی‌تواند ترجمه‌ای از پدماوت باشد.



۱- مقایسه بن‌مایه‌های دو داستان

داستان‌های هندی معمولاً قالب یکنواخت و کلیشه‌ای دارند. هر قصه از مبدئی آغاز می‌شود و پس از فراز و نشیب‌ها و پیش آمدن داستان‌هایی در ضمن داستان اصلی، در همان مبدأ به پایان می‌رسد. «گویی قالب همه این قصه‌ها از قبل در ذهن قصه‌پردازان وجود داشته، سپس داستان اصلی را بر قالب این تصویر ذهنی پرداخته‌اند» (معدن‌کن، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹).

در داستان‌های «هنگامه عشق» و «پدماوت» بسیاری از بن‌مایه‌ها مشترک هستند هرچند تفاوت‌هایی نیز مشاهده می‌شود.

- نحوه عاشق شدن: در داستان‌های عاشقانه هندی، عشق، با دیدن خواب یا تصویر معشوق و یا حتی شنیدن وصف زیبایی‌های معشوق آغاز می‌شود. در هنگامه عشق، کنور سندرسین با شنیدن اوصاف رانی چندپربها از زبان چند مرتاض رهگذر، دلباخته او می‌شود. در داستان پدماوت، رتن سین با شنیدن اوصاف پدماوتی از زبان طوطی، دلباخته او می‌شود.

- موانع و ناکامی‌ها بر سر راه عشاق و آگاهی از آنها: در راه رسیدن عشاق در هر دو داستان، موانع و مشکلات فراوانی رخ می‌نماید. در داستان پدماوت، غرق شدن کشتی رتن سین، مبارزه با رقیبان، زندانی شدن و ...، در هنگامه عشق هم روبرو شدن سندرسین با دیوان آتشین مزاج، اسیر شدن رانی به دست راهزن، وجود رقیبان و ... نمونه‌هایی از مصائب مسیر وصال عشاق است.

در هر دو داستان، عاشقان از مشکلات و سختی‌های راه آگاه می‌شوند. در داستان پدماوت، حاکمی به نام ملک گچپتی، رتن سین را از خطرات راه مطلع می‌سازد. در داستان هنگامه عشق، چند مرتاض، ضمن برشمردن خطرات راه، سندرسین را از این عشق برحذر می‌دارند.

- عاشقان داستان، معمولاً از نظر طبقه اجتماعی هم‌رتبه‌اند و بیشتر از میان شاهزادگان، وزیرزادگان، امیران و بزرگان هستند. در داستان هنگامه عشق عاشق از شاهزادگان هستند و در پدماوت، رتن سین پادشاه است و پدماوتی شاهزاده.

- لباس مبدل: در هر دو داستان این بن‌مایه دیده می‌شود. در پدماوت، رتن سین به شکل درویشی درآمده و به جستجوی پدماوتی به راه می‌افتد. در داستان هنگامه عشق



نیز سندر سین در جامعه مرتاضان به سوی شهر سون دیس محل اقامت رانی رهسپار می شود. همچنین در بخش دیگری از این داستان، رانی هم در لباس جوگیانه و به هیأت مردانه درمی آید.

- داستان در داستان بودن: یکی از بارزترین ویژگی های داستان های هندی، تو در تو بودن آنهاست؛ به این معنا که در جریان داستان اصلی، داستان های دیگری آفریده می شود، اما در پایان، قصه به جایگاه اصلی خود برمی گردد. «طرز درج کردن قصه در قصه و آوردن داستان در داستان، شیوه خاص هندوان است و کتب بسیار چون مهابهارات و پنجانتترا که ریشه هندی دارند، از یک داستان اصلی تشکیل یافته اند که کتاب با آن آغاز می شود و داستان های متوالی در چارچوبه نخستین داستان گفته می آید» (ستاری، ۱۳۶۸، ص ۱۷).

در «هنگامه عشق» و «پدماوت» با شکل گیری داستان های عشقی حاشیه ای در جریان داستان اصلی مواجه می شویم، برای مثال عشق نیلاوتی و وزیرزاده در داستان هنگامه عشق یا عاشق شدن علاءالدین بر پدماوتی.

- نقش و حضور حیوانات: در داستان های هندی از جمله داستان های عاشقانه، حیوانات حضور پررنگی دارند. گاه در این داستان ها حیوانات، تمثیلی از انسان های مختلف هستند و به راحتی نقش های آدمی را بر عهده می گیرند. «در این قصه ها انسان به شکل حیوان و گیاه درمی آید و حیوان به شکل انسان؛ مثل این است که هیچ تفاوتی در اصل میان آنها نیست و همه از یک گوهر و یک سرچشمه اند» (میرصادقی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۵).

در میان حیوانات، طوطی حضور چشمگیرتری دارد. کمتر قصه هندی را می توان یافت که رد پای طوطی در آن دیده نشود. یکی از دلایل نقش و حضور پررنگ حیوانات در داستان های هندی، برخی اعتقادات دینی و فلسفی هندوان است. اعتقاد به تناسخ یا مسخ، در برخی از داستان ها به چشم می خورد. هندیان تناسخ را بازگشت روح به شکلی نو و با هیئتی جدید می دانسته اند. هندیان معتقدند که دو دسته از ارواح به دنیا رجعت نمی کنند، ارواح سعادتمند و تیره روزان. اما گروه میانه به دنیا باز می گردند که اگر به صورت انسان برگردند، به آن «نسخ» و اگر به صورت حیوان رجعت کنند، به آن «مسخ» می گویند.



در داستان هنگامه عشق، طوطی در اصل برهمن زاده‌ای بوده که مسخ شده و در پایان داستان، شکل واقعی خود را باز می‌یابد. در داستان پدماوتی هم طوطی حضور و نقش پررنگی دارد، اما از موضوع مسخ در آن خبری نیست.

- در اغلب داستان‌های عاشقانه هندی، عشق، دوسویه و برابر است. به همان اندازه که عاشق، مشتاق وصال است، معشوق نیز برای رسیدن به عاشق، بی‌قرار است و هر دو می‌کوشند تا با رفع موانع، به همدیگر برسند. این موضوع در مورد دو داستان مورد بحث این نوشتار نیز صدق می‌کند.

- تولد عشاق، غالباً با معجزه و زحمت همراه است. در داستان هنگامه عشق، شاه و ملکه، صاحب فرزند نمی‌شوند و با توسل و راز و نیاز به درگاه الهی، خداوند فرزند پسری به آنان عنایت می‌کند. این بن‌مایه در داستان پدماوت دیده نمی‌شود.

- عاشق معمولاً متعلق به سرزمینی دور از دیار معشوق است. در هنگامه عشق، کنور سندر سین از کرناٹک است و رانی چندپر بها از سیلان. در داستان پدماوت نیز، رتن سین حاکم چتور است و پدماوتی دختر پادشاه سنگل.

- وجود نیروهای ماورای طبیعی، امور خارق‌العاده و موجودات وهمی: خرق عادت و حوادث خارق‌العاده، جزء جدایی‌ناپذیر داستان‌های عاشقانه هندی است. «وجود موجودات وهمی باعث افزایش هیجان داستان می‌شود. جز جن، پری، دیو و غول و اژدها که حضوری همواره در برخی داستان‌های عاشقانه دارند، انواع دیگر موجودات با شکل‌های عجیب نقش‌آفرینی می‌کنند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲، ص ۸۹).

در داستان هنگامه عشق، وجود عفاریت و دیوان آتشین نژاد، پریان، سرمه خفا که با کشیدن آن به چشم از نظرها پنهان می‌شوند، حربه‌ای به نام چکر که با آن سندر سین دیوان را از پای درمی‌آورد و ... از جمله این موارد است.

در داستان پدماوت با چنین مواردی روبرو نمی‌شویم، به ویژه در بخش دوم داستان که بیشتر جنبه تاریخی دارد.

۲- عدم شباهت اسامی قهرمانان و موقعیت‌های جغرافیایی دو داستان

قهرمانان داستان پدماوت، رتن سین پادشاه چتور که همسری به نام ناگمتی دارد و پدماوتی دختر پادشاه سنگل هستند، در حالی که در داستان هنگامه عشق با دو



شخصیت با نام‌های کنور سندرسین فرزند فرمانروای کراتک و رانی چندپر بها دختر حاکم شهر سوندیس روبرو هستیم.

۳- تفاوت‌های اساسی در حوادث آغازین و دیگر ماجراهای دو داستان

داستان پدماوت این گونه آغاز می‌شود که پدماوت دختر پادشاه سیلان زیبا و فریبا بود، طوطی داشت. روزی طوطی آزاده شده به دست پادشاهی به نام رتن سین می‌رسد. طوطی از زیبایی پدماوت می‌گوید و پادشاه شیفته و دل‌باخته پدماوت، تخت و تاج را رها کرده، در لباس درویشان به سیلان می‌رود.

اما در داستان هنگامه عشق، کنور شاهزاده فرمانروای کراتک روزی عزم شکار کرد، پس از ماجراهایی، خسته در زیر درختی به استراحت پرداخت. در آن هنگام مرتاضانی، از آنجا می‌گذشتند. وقتی چشم یکی از آنان بر شاهزاده افتاد، به مرتاضان دیگر گفت که شایسته همسری با این جوان زیبا فقط رانی چندپر بها دختر پادشاه شهر سوندیس است که در زیبایی نظیر ندارد. کنور سندرسین در میان خواب و بیداری، سخنان مرتاض را شنید و عاشق چندپر بها گردید. کنور کسوت جوگانه در بر، به سوی سوندیس به راه می‌افتد.

امیر حسن عابدی نیز در مقاله «داستان پدماوت در ادبیات فارسی» اگرچه هنگامه عشق را متأثر از داستان پدماوت می‌داند اما تأکید دارد که «مخلص فقط قسمت اول داستان را ذکر کرده، ولی طور دیگری آن را بیان نموده است» (عابدی، ۱۳۷۷، ص ۳۱۴).

۴- پایان متفاوت دو داستان

در داستان پدماوت، سرانجام رتن سین با پدماوتی ازدواج می‌کند و به چتور برمی‌گردند و از آن به بعد داستان، رنگ تاریخی می‌گیرد. برهمنی بنام راگو که از چتور تبعید شده نزد علاءالدین خلجی از زیبایی پدماوت همسر رتن سین می‌گوید، علاءالدین نیز دل‌باخته پدماوت شده به چتور یورش می‌برد. پس از ماجراهایی، رتن سین زخم برداشته، در دامان همسرش جان می‌سپارد و پدماوتی خود را با جسد شوهر به آتش می‌افکند.

اما در هنگامه عشق، پس از ماجراهای گوناگون، رانی به وسیله طوطی نامه‌ای به پدر و مادر خود می‌فرستد و اجازه ازدواج با کنور را از آنان طلب می‌کند. سپس در مراسمی باشکوه و بزرگ، جشن ازدواج رانی چند پر بها و کنور سندرسین برپا می‌شود.



۵- شاید دلیل اصلی رخ دادن این اشتباه و معرفی هنگامه عشق به عنوان ترجمه داستان پدماوت، اشاره‌ای است که مخلص در مقدمه کتاب خویش دارد:

«اما بعد بر خداوندان محبت و شوق و صاحبان وجد و ذوق پوشیده مباد که در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و دو هجری... به دکنی خدمتکار که خالی از مزاج دانی نیست گفتم افسانه‌ای باید گفت شاید به این بهانه دیده، طرح خواب اندازد... او این حکایت رنگین را که ملک محمد جائسی مصنف پدماوت در هندی به زبان پورب، سرتاسر چون پرده پوربی، لبریز درد نگاشته و بنای سخن بر معانی غریب و تشبیهات بدیع گذاشته است، نقل کرد. از آنجا که متضمن نیرنگ‌های محبت است، بی اختیار دل را به درد آورد، با خود گفتم که اگر این معشوق هندی را در لباس قلمکار فارسی جلوه داده آید، ممکن که در نظر اهل ذوق این فن مستحسن نماید؛ لهذا قلم پریشان رقم، طرح تحریرش انداخت و... به هنگامه عشق موسوم ساخت» (آندرام، بی تا، ص ۲-۳).

اگر در این عبارات، دقت شود، چنین برنمی آید که مخلص گفته باشد این داستان، همان پدماوت است، بلکه اشاره دارد که این داستان را ملک محمد جائسی که اثر معروف پدماوت از اوست، روایت کرده است. بنابراین نمی توان به قطعیت گفت که هنگامه عشق، روایتی از پدماوت است. گمان می رود داستان دیگری از ملک محمد بوده، یا با احتمالی ضعیف مخلص در داستان پدماوت، دخل و تصرف فراوانی کرده و تغییراتی اساسی در آن داده، یا از آنجا که مخلص داستان را از دیگری شنیده و بر اساس آن هنگامه عشق را به نگارش درآورده، ممکن است روایت گر داستان، در آن تغییراتی داده باشد.

از ملک محمد جائسی علاوه بر داستان پدماوت، آثار دیگری نیز نقل شده است. در کتاب جامع اردو انسائیکلوپدیا از شش اثر: پدماوت، اکهراوت، آخری کلام، مهری جائسی، چتر ریکها و کهرانامه و مسلانامه نام برده شده است. (حمیدالله، ۲۰۰۳م، ص ۵۰۷) سید کلب مصطفی در کتابی با عنوان ملک محمد جائسی، چهارده اثر از جائسی ذکر می کند: اکهراوت، پدماوت، سکهرات، چنپات، اتراوت، مسکاوت، چتراوت، کهروانامه، مورائی نامه، کمهرانامه، پوستی نامه، مهرانامه، هولی نامه و آخری کلام (مصطفی، ۱۹۴۱، ص ۸۳).

نتیجه گیری

در هیچ تذکره‌ای به این موضوع که هنگامه عشق، ترجمه داستان پدماوت است اشاره نشده، اما دکتر عابدی هنگامه عشق را ترجمه‌ای از پدماوت دانسته، می‌نویسد: «آندرام مخلص نیز در سال ۱۱۵۲ هـ.ق این داستان را به نثر فارسی ترجمه کرد و نام هنگامه عشق بر آن نهاد. مخلص فقط قسمت اول داستان را، آن هم به گونه‌ای دیگر بیان کرده است.» سید عبدالله هم در کتاب ادبیات فارسی در میان هندوان اشاره دارد که هنگامه عشق مخلص ترجمه‌ای دیگر از پدماوت است. در جلد دهم فهرست واره کتاب های فارسی، ذیل عنوان پدماوت، آمده است: «هنگامه عشق مخلص سروده ۱۱۵۲ هـ.ق از پدومات الهام گرفته است.» در فهرست نسخه های خطی فارسی، هنگامه عشق به عنوان ترجمه پدماوت معرفی شده و داستان آن نیز به اشتباه شبیه داستان پدماوت نقل شده است. در دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره نیز بر این موضوع تأکید گردیده است.

در مقایسه این دو داستان، اگرچه شباهت‌هایی در بن‌مایه‌های داستانی این دو اثر دیده می‌شود، تفاوت‌های فراوانی نیز وجود دارد، از این رو نمی‌توان نتیجه گرفت که هنگامه عشق، روایتی از پدماوت است. گمان می‌رود داستان دیگری از ملک محمد جائسی بوده، یا با احتمالی ضعیف، مخلص در داستان پدماوت، دخل و تصرف فراوانی کرده و تغییراتی اساسی در آن داده، یا از آنجا که مخلص داستان را از دیگری شنیده و بر اساس آن هنگامه عشق را به نگارش درآورده، ممکن است روایت گر داستان، در آن تغییراتی داده باشد. با توجه به آنچه گفته شد، هنگامه عشق را نمی‌توان، ترجمه‌ای از پدماوت دانست و اشتباه اشاره کنندگان به این موضوع به عدم دقت در سخن مخلص در مقدمه هنگامه عشق و نیز مقایسه نکردن این دو داستان برمی‌گردد.



کتابنامه

- انوشه، حسن، ۱۳۸۰، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ۴، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- بزمی، عبدالشکور، ۱۳۵۰، داستان پدماوت، به کوشش امیرحسن عابدی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- حمیدالله، محمد، ۲۰۰۳ م، مختصر اردو لغت، قومی کنسول برای فروغ اردو زبان، دهلی نو.
- ذوالفقاری، حسن، ۱۳۹۲، یکصد منظومه عاشقانه فارسی، چشمه، تهران.
- رضازاده شفق، صادق، ۱۳۳۶، «وسعت انتشار زبان و ادبیات فارسی»، مجله ارمغان، شماره ۱، تهران.
- ستاری، جلال، ۱۳۸۶، افسون شهرزاد، توس، تهران.
- سید عبدالله، ۱۳۷۱، ادبیات فارسی در میان هندوان، ترجمه محمد اسلم خان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.
- شوق صدیقی، قدرت الله، ۱۹۶۵، تذکره طبقات الشعراء، به اهتمام نثار احمد فاروق، مجلس ترقی ادب، لاهور.
- صابر، محمد، ۱۳۸۱، «اوضاع شبه قاره در دوره تیموریان هند»، مجله نامه پارسی، شماره ۲۶، تهران.
- صدیقی، طاهره، ۱۳۷۷، داستان‌سرایی فارسی در شبه قاره در دوره تیموریان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۶، گنجینه سخن، چاپ ششم، فردوسی، تهران.
-، ۱۳۷۷، مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، چاپ پانزدهم، ققنوس، تهران.
- عابدی، امیرحسن، ۱۳۷۷، گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی، گردآوری سیدحسن عباس، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.
- عباس، سیدحسن، ۱۳۸۴، احوال و آثار میرغلام علی آزاد بلگرامی، بنیاد موقوفات دکتر افشار، تهران.



- مخلص، آند رام، [بی تا]، هنگامه عشق، نسخه خطی شماره ۱۰۱-۳: ۱ ب: ۶۱، کتابخانه انجمن ترقی اردو دهلی.
- مصطفی، سید کلب، ۱۹۴۱ م، ملک محمد جائسی، انجمن ترقی اردو، دهلی.
- معدن کن، معصومه، الیاسی پور، عزیز، ۱۳۸۸، «ساختار داستان نویسی هندی و ویژگی های آن»، مجله زبان و ادب فارسی، دانشگاه تبریز، سال ۵۲، شماره ۲۱۱، پاییز و زمستان، تبریز.
- منزوی، احمد، ۱۳۵۱، فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۵، مؤسسه فرهنگی منطقه ای، تهران.
-، ۱۳۸۱، فهرست واره کتاب های فارسی، ج ۱۰، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- میرصادقی، جمال، ۱۳۶۶، ادبیات داستانی، شفا، تهران.
- یعقوبی، حسن، ۱۳۹۳، «تصحیح انتقادی آثار داستانی آند رام مخلص (هنگامه عشق، کارنامه عشق) همراه با تحقیق در احوال و سبک نویسنده»، پایان نامه دکتری، دانشگاه سمنان.

- Grierson, G.A. & Dvivedi, Mahamahopadhyaya Sudhakara, ۱۸۹۶, The Padumawati of Malik Muammad Jaisi, Asiatic Society, Calcutta.
- Hadi, Nabi, ۱۹۹۵, Dictionary of Indo-Persian Literature, Indira Gandhi National Center for the Arts, New Delhi.
- McLeod James, George, ۲۰۱۰, Anand Ram mukhlis his life and works, Henrietta Yasmin James, Delhi.

